

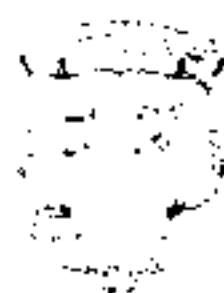
تاریخ ادبیات انگلیس

انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۲۲۸

گنجینه فکر و ادب

شماره ۱۹



تهران ۱۳۴۸

تاریخ ادبیات انگلیس

از سده چهارم تا سده بیستم میلادی

شمارهٔ مسلسل ۱۳۸۶

باز و صحافی این کتاب در دوازده هزار نسخه در فروردین ۱۳۸۶

در چاپخانهٔ دانشگاه تهران بیادان رسید

حق طبع این کتاب تا سه سال در انحصار دانشگاه

و مسئولیت صحت مطالب آن بر مؤلف است

بهار ۱۳۸۶ شمسی

«در این جنگل بزرگ دانش که برای بردن چوب آمده بودم ابزار و آلات بی‌شمار لازم داشتم. من این ابزار را فراخور استعداد و نیروی خویش برای بریدن چوبهای بزرگ و کوچک ساختم. تا از این جنگل عظیم بهترین و زیباترین چوبها را بیرون آورم. وقتی از این جنگل بیرون شدم باری گران و بزرگ بردوش نکشیدم زیرا میخواستم اگر هم توانائی کشیدن آن در من بود هرچه در جنگل چوب بود بیرون آورم. در هر درخت اگر شاخه زیبا و مفید یافتیم همانرا بریده و بسته کردم. از این روی اندر زسن بانکسان که توانائی و وسیله حمل پارهای چوب دارند ایستاد که بهین جنگل بروند و ارایه های خویشرا از شاخه های زیبای درختان بار کرده بیایند. و با آن چوب دیواری دلربا و خانه های خوش منظر و شهری بزرگ بسازند و تابستان و زمستان را با شادمانی و اسن و آرامش در آن بسر برند و آنچه سرا میسر نگشت فراهم کنند.»

آلشرد کبیر

دیباچه

شعر و ادبیات برای شادمان ساختن بشر و تفریح خاطر وی پدید آمده است. هر کس خامه برگرفته احساسات و افکار خویش را بقالب الفاظ در میآورد دو منظور دارد: یکی آنکه عقده دل خویش را گشوده و آتشی که در سینه دارد با آب شعر و ادب خاموش کند. دیگر آنکه همه کس جز جانوران کج طبع را چنانکه سعدی فرمود بحالت و طرب آورد.

در هر یک از کشورهای جهان ادبیات در انجام دادن این دو منظور همواره پیروز بوده است. زیرا برای سخن پرداز هیچ شادمانی از این بالاتر نیست که افکار خویش را بگوش جهانیان برساند و فصلی از ستویات و عقاید یا احساسات خویش را بزبانی که از لطف تعبیر و نعمت ابتداء بهره مند و دست پرورد قریحه و نماینده روح و شخصیت اوست برای جهانی که شیفته اینگونه آثار است بخواند و در میدان پهناور زندگی دمی چند دلاوری و هنرمندی نموده چشم آنکسان را که در این عرصه در کشاکش و گیر و دارند بخویشتن نگران نماید.

خواننده یا شنونده نیز در مطالعه شعر و تاریخ ادبیات از شادمانی بهره بسیار دارد. زیرا از عالمی که از افکار و تخیلات برای وی خلق شده لذت میبرد، و باطنی که بزرگتر و دارا تر و روشن فکرتر از طبیعت خود او هستند حشر و آمیزش خالی از شائبه اغراض پیدا میکند و عضو جمعیتی میشود که در تاریخ تطورات فکری و روحانی مثل خدمات بسیار گرانبها انجام داده اند. این سه مسرت مختلف یعنی لذت روحانی یا کلی و لذت مطالعه و لذت جستجوی تطورات تاریخی مثل هر یک در سفره گسترده ادبیات یافت میشود و هر نسب با اندازه ذوق خویش از این لذات بهره و نصیبی تواند برد.

لطف کار در این است که این تفریح خاطر بدون اینکه خواننده را متوجه نماید خدمت بررگتری هم بوی میکند زیرا دامنه تجربیات و اطلاعات وی را وسیعتر و بزرگتر میکند و برشد و بلوغ فکری و روحانی مهترساند و این خود ترتیبی بسیار گرانبهاست.

روزگاری بود که دنیا بین لذت و تربیت فرق گذاشته وجود یکی را مانع دیگری تشخیص داده بود. اما قرن امروز این سوء نظر را از بین برده و جهان مترقی دریافته است که امروز معنی حقیقی تربیت این است که قوای بشر را در هر کس و هر طینت و جبلتی به رشد و نمو اندازند و این نمو فقط باختلاف سطح فکر و تناسب فرصت‌هایی که برای تجربه و آزمایش باشخاص داده شده تغییر میکند و کم و زیاد میشود و رنه اساس تمام تجربه و آزمایش‌ها و نمو سلکات و قوای فکری بشری اینست که بشر در فن زندگی استاد شده این هنر را فرا بگیرد و هرچه این تجربه و آزمایش باشدمانی والتذاد روحانی بیشتر باشد اثرش زیادت‌تر خواهد بود. بشر کم‌کم تصدیق کرده است که مسرات حاصله از ادبیات یا علوم و شاید هر مسرت و لذت دیگر که برای وی پیش‌آید جلوگیر تربیت و مانع ترقی فکری که ارسان جهانیان است نیست. عمقی‌ترین درسی که بشر فرا میگیرد غالباً بدون قصد و شعور است و شک نیست که هر یک از این تجارب و آزمایش‌ها که در دفتر ادبیات زمانه مسطور است در زندگی انسانی خواه ناخواه تغییری میدهد و تربیتی میکند و هیچ یک از افراد انسانی جز معدودی که نمیتوان آنها را بحساب آورد از نفوذ و تاثیر این تربیت برکنار نخواهد بود. چون چنین است باید دید طرز اعمال این تربیت چیست و چگونه میتواند تاثیر ادبیات را با طبایع مختلف ملایم و سازگار نمود؟ ادبیات و روح انسانی هر دو هزاران تجلی دارند و فوق‌العاده متنوع و گوناگونند. وقتی این دورا با یکدیگر نزدیک سازیم کار دشوار میشود و پیدا کردن وسیله ارتباط این دو قوه چنانکه بعداً پیشماری مسرت بخش و دلپذیر باشد کاری آسان نیست و پیدا کردن راهی که بتوان

ادبیات را هم موجب شادمانی و هم وسیله تربیت افراد بشر قرار داد بسیار مشکل است .

در قسمت تاریخ ادبیات یعنی مطالعه آثار ادبی که در تمامی قرون و در میان هزاران انقلاب فکری و مادی و معنوی بوجود آمده است قبل از همه چیز باید اقتضای من خوانندگان را مورد دقت قرار داد و معلوم کرد که آیا تاریخ ادبیات و تطور ادبی یک کشور برای خردسالان نگاشته میشود یا برای محصلین مدارس عالییه و مردمی که خریدار ادبیاتند و دوره تحصیل آنها سرآمده و داخل در مراحل حیات اجتماعی شده اند؟

مطالعه تاریخ ادبیات قطعاً کار اطفال نیست ، زیرا خردسالان حقاً باید با ادبیات حقیقی سروکار داشته باشند و تاریخ تطور ادبی ملایم با ذوق و روحیات آنها نخواهد بود و علت آن اینست که خردسالان باعالم تصور و پندار محشورند و جهان زمان یعنی آنجا که سخن از گذشتن ایام در میان است با روح آنها غیر آشناست . آنچه آنها را سیراب میکند شعر و سرود و قصص و افسانه است که بنفسه و بدون توجه بمحیط یا زمانه ای که آن قصه را پدید آورده است بآنها مسرت می بخشند . پس آنچه بدانها بایستی آموخت اطلاعات و تحقیقات راجع بکتاب نیست بلکه اولین درسی که باید فراگیرند همان خواندن و لذت بردن از کتاب است زیرا اطفال طبعاً و فطرتاً بزیبائی کلمات و زیبائی اشکال و الوان و بیان عواطف شیفته هستند و بیشتر شوق دارند که این همه زیبائی بطور مجسم و قطعی و صریح و زباندار بآنها داده شود یعنی آنرا در اشخاص و مناظر مشاهده نمایند . بنابراین در آغاز رشد از هر دوره دیگر عمر بیشتر نزدیک و محشور با روح ادبیات حقیقی خواهند بود . کودک زندگانی و آنچه از زندگانی را که باید فهمید در شخص معلم جلوه گر می بیند و شوق و عشق آموزگار نسبت بادبیات روح او را بجنبش میاندازد و همانطور که ارتعاشات یک جام بلوری سایر اوانی بلوری را مرتعش میکند شوق و میل آموزگار نیز عشق و اشتیاق او را بیدار خواهد ساخت و در این مرحله بحث در بحور و عروض و قافیه یا تحقیق در

مبک شعرا و اهمیت تاریخی آنها هم غیر ممکن و هم بیفایده و زیان آور است .
 اما روزگار خردسالی پاینده نیست و روزی که تاریخ قطعی آن معلوم نیست
 خواهد رسید که طفل از عالم پندار و تصور میگذرد و باید از هوش و ادراک و استعداد
 خود در فهم کلیات فایده برگیرد . در این مرحله قطعاً مابین هوش و ادراک و قوه
 عاقله جوانان و ذوق کلی پسند آنها اختلافی ایجاد میشود . بهمین جهت علمای تربیت
 تشخیص اینکه کدام یک از این دو قوه را باید در جوانان نمود داد اختلاف عقیده
 دارند . بسیاری از آنها معتقدند که باید جوانان را طوری تربیت نمود که قوه عاقله
 آنها روز بروز نمو نماید و توجهی به پرورش ذوق زیبایی پسند آنها نباید داشت .
 چنانکه «جارج سردیث» میگوید «انسانیت مانند سپاهی است که برای گذشتن از یک
 بیابان بی آب و علف در تلاش است و تنها امید سلامت و توفیق وی در عقل اوست» .
 اما تمام آنها که با صنایع ظریفه سروکار دارند و حتی آنها که بمدد عقل
 زندگانی میکنند کلیه بلایا و هرنوع فنا و اضمحلال انسانیت را بفنای قوه تشخیص
 زیبایی و جمال در بشریت ترجیح میدهند . در انگلستان این مبارزه بین عقل و قریحه
 زیبایی پسند قرنها وجود داشته است و هرچه هست امروز جای انکار نمانده است که
 چون این قوه تشخیص و التذاذ از زیبایی در اطفال بحد کمال موجود است قسمت
 بزرگ و تعلیم و تربیت آنها باید بر روی همین قوه شالوده بندی بشود . از طرف دیگر
 هیچ شک نیست که وقتی ادبیات یکی از وسائل تعلیم و تربیت گشت ، هوش و
 قریحه کلی پسند انسانی آزرده و ورزیده میشود و این خود یک نوع تطوری را ایجاد
 خواهد نمود که باید مورد تدقیق و مطالعه قرار گیرد .

از آنجا که خردسالان نمیتوانند تا ابد از هر بازی که بان سرگردند بدون
 توجه بجزئیات آن لذت ببرند خواه ناخواه روزی خواهد رسید که طفل در این بازی
 احساسات و عواطف که بادیات موسوم است دقت و تعمق بیشتری خواهد نمود و
 میل خواهد کرد که از جزئیات و طرز عمل و حتی تاریخ آن آگاهی پیدا کند و در
 آن هنگام کتاب شعر برای وی از دو جهت مورث بسرت خواهد بود . اول بدان سبب

که مجموعه‌ای از آثار طبع و قریحه گوینده است و دوم از آن نظر که هر دیوان حلقه‌ای از رشته بزرگ ادبیات زمانه است و بدون آن مطالعه تاریخ تطور فکری جهان غیر ممکن خواهد بود.

برای انجام دادن این خدمت البته تنها تهیه یک راهنمای زیبایی ادبی یا گرد آوردن منتخبی از بهترین آثار ادبی یک کشور شایسته و پستند نخواهد بود بلکه بدانگونه که در این کتاب صورت اجرا پذیرفته است لازم است نقشه جغرافیای ادبی یک مملکت تهیه شده و جریان طولانی و دور و دراز سرچشمه ادبیات را که در و دشت یک کشور را مشروب مینماید قدم بقدم پیروی نمود و عقاید و آراء محققین کنجکاو را که از شائبه طرفداری اشخاص بری هستند و اظهاراتشان قطعی و مستند و تهی از گزافه است در هر مورد ثبت کرد و حد اعتدال و تساوی را همواره بین این تحقیق ادبی و درج شاهکارهای شعر و ادب نگاهداشت. همینکه این مهم انجام پذیر گشت میدان بدست خواننده رها خواهد شد و چیزی جلوگیری میل وی بتحقیق در تواریخ و جزئیات زندگانی نویستندگان یا حرص او بمطالعه آثار و فراموش کردن حقایق و جزئیات فنی که ملازم مطالعه خوب است نخواهد بود.

پس از اینکه این آمال در خوانندگان ایجاد شد و ذوق جمال پسند و توه درك هنرنمایی‌های فن ادب تولید گشت یک مسافرت و سیر ادبی جدیدی برای آنها پیش می‌آید زیرا از این‌جا وارد مطالعه فن زندگانی میشوند و هر جواب یا راه حلی که در مطالعه ادبیات برای غوامض اسرار حیات بدست بیاورند باید جوابگوی اشکالات و مسائل لاینحل حیات شخصی آنها باشد و اگر ادبیات باین خدمت موفق شود میتواند گفت که سیر و مسافرت آدمی بی‌هوده نبوده است و گرنه باید مرحله پیمائی را از نو شروع نمود.

در این سفر جدید ادبی هر کس برای خویش جوینده و مستکشی است و هر چند در طرقی که قبلاً دیگران قدم زده‌اند طی مسافت خواهیم نمود باز در هر قدم

چیزهای تازه و بدیعی منتظر کشف ماست و لطف کار اینست که هیچ نقشه و خط‌مشی مرتبی نمیتواند مسافران این راه دور و دراز را راهنمایی کند، بلکه هر کس ناگزیر است برای خویش نقشه مخصوص تهیه نموده و تجربیات و آزمایش و احساسات خویش را باعلامات و آثاری که تنها برای شخص وی سودمند است یادداشت نماید. در تاریخ تطور ادبی و فکری انگلستان که اینک در صدد مطالعه آن هستیم تنها مطالعه و بازدید نقشه ادبی انگلستان برای آشنائی کامل ما کافی نیست و در حقیقت یکی از اسرار اهمیت و بزرگی ادبیات این جزیره کوچک اروپائی اینست که هر قسمتی از آن با کشوری مربوط و مجموعه آن ادبیات با جهان بزرگ محصور و منسوب است. بنابراین مطالعه ادبیات انگلستان بمنزله مطالعه روح اروپائی و غربی است، زیرا هر چند انگلستان بوجد و مؤسس ادبیات و فکر اروپائی نیست ولی میراث بزرگی که از ادبیات اسکانندیناوی و آلمانی و فرانسوی و دانمارکی و لاتین بوی رسیده آن مملکت را یکی از گنجینه‌های پر بهای ادبیات ساخته است و در آن نه فقط میتوان انعکاس و افکار انتقادی ولتر، فلسفه هیگل آلمانی، دوره انقلاب کبیر فرانسه و دوره رمانتیسم و تجدد صنعتی اروپا را مطالعه نمود بلکه چون هر یک از وقایع مهم گیتی مانند ترقی و توسعه علوم طبیعی، اصلاح مذهب مسیح، ترقی و انحطاط اسپانی، تجارت هلند، نهضت ادبی ایتالیا، سرود و آواز خنیاگران دوره گرد فرانسه و عقاید کلیسای روم در آن تأثیر نموده است میتوان تاریخ تطور فکری غرب را در ادبیات این کشور مطالعه نمود.

اگر بتاریخ قدیم برگردیم می‌بینیم انقلابات و هجوم قبایل مختلفه هون و گت، ظهور حضرت محمد، سقوط و انقراض روم و تمدن عظیم یونان نیز در آن اثری بزرگ نهاده و حتی اشعه ادبیات شرق اقصی و ژاپون و چین نیز بر وی تافته است.

در این سیری که مادر ادبیات انگلستان خواهم نمود دو خطر بزرگ که در مطالعه ادبیات تمام کشورهای جهان موجود است در پیش است که راه پیمای هوشمند

باید از آن دوری بگزینند. نخست آنکه در مراحل اولیه غالباً میلی پدید میآید که ادبیات را مانند علوم پنداشته تجلیات زیبایی و جمال را فدای حقایق و قطعیات علمی نمائیم. دوم آنکه در مراحل اخیر و نهائی علاقه‌ای ایجاد میشود که ادبیات را شعبه‌ای از تاریخ و علوم اجتماعی حساب کنیم. در صورتیکه مطالعه ادبی هرگز درخور آن قطعیت و صراحتی که ویژه علوم است نیست و دایره نامحدود لطف آن دور مرکز عواطف و ذوق کلی بشری چرخ میزند.

از طرف دیگر غرض بدوی و نخستین ادبیات هر چه باشد این جلوه روح بشریت از دیرباز با فلسفه و مباحث مختلفه آن محشور و آشنا بوده و این خویشاوندی محکم در ادبیات حقیقی دو نکته را جلوه گر ساخته است: - نخست آنکه بزرگترین نویسندگان ادبی هر چند سرآن داشته‌اند که در زمان و تطورات ایام و حتی آنچه هوش ایرانی آنرا دم نام نهاده است سخن سرائی نمایند ولی زیر این شرح و توصیف کوشش آنها برای پیدا کردن حقیقت هویدا است و این حقیقت در تمام اقطار جهان و در طی اینهمه ایام که بر بشریت گذشته است یکسان بوده است. دوم آنکه سخن گستر همواره در پی یافتن ولذت بردن از زیبایی و جمال است و زیبایی هرگز ویژه یک کشور یا یک دوره مخصوص از ادوار حیاتی بشر نبوده مطلوب همه و قبله سیاه و سفید و باختری و خاوری است.

این دو مقصود و مطلوب، خانواده شعرای گیتی را فوق العاده بیکدیگر نزدیک ساخته و زبان ادب را یک زبان بزرگ بین‌المللی کرده است تا بانجا که فکر انگلیسی با طبع ایرانی ملایم و مأنوس است و گفتار گوینده فرانسوی جمال شناس و حقیقت جوی چینی را بطرب میآورد. این نکته را حتی طفلان و خردسالان احساس میکنند و از همین نظر بهنگامیکه جزئیات و سوار نظم قصاید و داستانها را بسوی میآموزند و میخوانند خصوصیات دوره‌ای را که شاعر بدان محشور بوده و افکار آنرا در اشعار خویش منعکس ساخته است باو گوشزد نمایند اظهار خستگی و ملال مینمایند و دلیل

آن اینستکه هر کس از برنا و پیر وقتی که بجهان ادبیات پای نهد بوسیله ذوق و تصور برای خویش بوستانی دلکش ساخته و از روایح پاك گل‌های گوناگون آن سرمست میگردد و درینغش هست که وی را از آن بوستان خرم خارج نموده بعالم مادی و جهان کشمکش و آشوب بشریت دعوت کند و درسی از اوضاع اعتیادی عالم حیات بوی بیاموزند.

بالجمله میتوان گفت ذوق و قریحه بشری را دودیده است که یکی بزمان و عالم گذرنده مینگرد و چشم دیگر بسوی ابدیت نگران است و کار ادبیات جز این نیست که برای این دودیده باطن انسانی مناظر دلکش تهیه نموده قریحه کنجکاو راستی جوی و جمال پسند انسانی را خرسند ساخته باشد و ادبیات انگلیس که این کتاب تطورات آنرا درصدد توضیح است در این معنی خدمتی بسیار بزرگ و زیننده انجام داده است.

کتاب تاریخ تطور ادبیات انگلیس برای انجام این منظورها تألیف و تدوین گردیده است.

در این خدمت ادبی سه مقصود اساسی مورد تعقیب نگارنده بوده است: نخست تحقیق در کیفیت تطور ادبیات و بحث در عقاید و آداب و افکار مختلفی است که در تبادلی قرون در انگلستان بوجود آمده و دفتر ادبیات که آئینه تجلیات افکار و معتقدات و آداب و رسوم است در صفحات خویش آنهمه را منعکس ساخته و در هر دوره بطوری تجلی کرده است و از آغازی ساده و سطحی بدوره تحقیق و اندیشه در جهان حیات و عوالم روحانی رسیده و از آن پس نظر به پیشرفت تمدن و انقلابات فکری و ادبی قرون اخیر گوناگون و رنگارنگ گشته است.

دوم شرح احوال گویندگان انگلیسی و بحث انتقادی در آثار فکری و مطالعه سبک‌ها و طرز بیان و روش نظمی و نثری آنهاست و در این مورد ناگزیر قواعد فنی بدیعی و صنایع معنوی و معایب و مشخصات سبک‌های آن مورد تحقیق یافته است.

سوم ترجمه قطعاتی است که نمونه روشن و زباندار افکار هریک از نویسندگان باشد و از آثار دهقانی و روستائی تا منظومه‌های پهلوانی و غنائی و فلسفی ادبیات انگلیسی قطعات ممتازی بزبان فارسی درآید تا از یک طرف دانش آموزان در ضمن مطالعه تاریخ تطور ادبی با آثار نظمی و نثری ادوار مختلفه که مظهر آن تطورات است آشنا شوند و از طرف دیگر در خواندن شرح احوال گویندگان و سخن سرایان بزرگ تنها به تاریخ حیات آنها توجه نداشته آثار آنها را نیز مورد مطالعه قرار دهند. انجام این سه منظور بزرگ و تحقیقات و انتقادات علمی و ادبی مستند قطعاً از حوصله دانش مؤلف بیرون بود و آنکهی عقاید و نظرات شخصی و اجتهادی در مورد ادبیات کشوری که در دانشگاه‌های آن متجاوز از هفت قرن به تحقیق و استقصاء پرداخته و نتایج تبہات خویش را بدون ساخته و در دست رس جویندگان حقایق گذاشته اند گستاخی محض مینمود. خوشبختانه تحصیلات هفت ساله مؤلف در دانشگاه لندن و مطالعه در کتب مدونه و افتخار تلذذ در خدمت استادان زبردستی که نام آنها در ذیل این دیباچه نگاشته شده و تا ابد مؤلف را مرهون توجهات پدرانۀ خویش نموده‌اند این نواقص را تاحدی جبران کرده است. بنابراین اگر در فصول مختلفه این کتاب مطالبی مندرج باشد که صحت آن مورد تردید واقع شود باید تصور را متوجه مؤلف دانست که درست بکنه عقاید استادان نرسیده و یا عقاید مدونه در کتبی را که فهرست آنها در بخش ویژه خویش مندرج است بواقعی درک نکرده است و اگر سخنی روشن و عقیده مستند در صفحات این کتاب باشد افتخار آن حق مؤلف نیست و مستقیماً با استادان نگارنده و کتب چاپ شده دیگر محققین و فضلا متوجه است و سربلندی مؤلف در این است که عقاید آنها را بدون تحریف و بیش و کم ثبت و تنها اندکی از دین بزرگی را که دارد ادا کرده و ذمه خویش را بقدر توانائی بری ساخته است.

آنچه مسئولیت آن مستقیماً بنگارنده متوجه میشود دو قسمت است. نخست

حواشی این کتاب و مقایسه‌هایی است که میان ادبیات ایران و انگلیس نموده و آثار گویندگان دو کشور را پایکدیگرمانند کرده است. دوم ترجمه شاهکارهای گویندگان است که بمیزان نیروی ادبی خود در زبان فارسی سعی کرده است زبان پهلوانی و غنائی و فلسفی را از یکدیگر امتیاز داده و همه را بایک طرز بیان بفارسی برنگرداند یعنی نه لطف و زیبایی اصل را از میان ببرد و نه زبان شیرین و ثروتمند فارسی را در تعبیرات و کلمات ویژه سبکهای گوناگون نادار جلوه داده باشد.

خوانندگان این کتاب نباید تصور کنند که با مطالعه آن با ادبیات غنی و پر سایه انگلیسی کاملاً وقوف یافته‌اند و همه نیازمندیهای آنان بدین وسیله مرتفع گشته است. زیرا در این کتاب مجال تحقیق در احوال و سبک نگارش نویسندگان و شعرای بزرگ بسیار محدود بوده است و باید در کتب مفصل و دانشمندانهای که درباره هر یک پرداخته آمده و فهرست اساسی آنها در پایان این بخش مندرج است مراجعه بعمل آورند و این کتاب را تنها بمشابه راهنمایی بدانند که امهات مطالب را بآنها نشان میدهد و آنها را در سیر و سیاحت در پهنه وسیع ادبیات آزاد میگذارد تا هر یک باندازه استعداد خویش از این خرمن گرانبها خوشه‌ای بچینند، وانگهی تنها گفتگوی درباب بزرگان ادب و سبک نظم و نثر آنان مودمند نیست و شرط تمتع از ادبیات مطالعه آثار ادبی و دیوانهای گویندگان است و این مطالعه مخصوصاً باید در همان زبانی بشود که گوینده بدان شعر سروده یا حکایتی نگاشته است تا لطف گفتار و دیگر هنرمندیهای وی آشکار گردد و هر چند در این کتاب قطعاتی چند از هر گوینده‌ای انتخاب و ترجمه شده است باز بدین مختصر قناعت نمیتوان کرد، زیرا این قطعات برحسب ضرورت از میان منظومه‌های مفصل و دلپذیر آنان بیرون کش شده و منظور از آن تحریک خوانندگان بمطالعه آثار جاودانی ادبی است. بهمانگونه که شنیدن یک بیت شیرین افسح المتکلمین سعدی ذوق را میفریبد و ما را بخواندن یک غزل تمام و احياناً مطالعه همه دیوان وی میکشاند، خواندن یکقطعه

از آثار شکسپیر یا میلتن نیز باید طالب ادب را به تصفح آثار آنها راهبر گردد. پس اگر از منتخباتی که در این کتاب ترجمه شده این منظور تشویق و تحریض حاصل آید خدمتی ناچیز نبوده است.

نکته مهم دیگری که ذکر آن بسیار لازم بنظر میرسد اینست که دانشگاههای انگلستان و فضیلتی آن کشور و دیگر ممالک مترقی در این قرن که از دوره ترقی و مجد و عظمت ادبی انگلستان گذشته است بیکار نشسته و کتب بسیار درباب تصور ادبی آن کشور و سبک نگارش و سنجش آثار آنان پرداخته مطالبی را نا گفته نگذاشته اند و امروز کار را تا آنجا بردانشجویان آسان کرده اند که پاسخ هر مشکلی را در کتب مربوط توانند یافت و حاجت به بررسی های خصوصی و اجتهادی ندارند. نگارنده نیز در این مرحله دانشجویی پیش نیست و آنچه در این کتاب گفته است همان است که استادان گفته و نوشته اند و از اینکه از آثار آنان اقتباس بسیار کرده و گاهی صفحه ای از تحقیقات آنها را عیناً ترجمه نموده ام شرمسار نیستم زیرا همان بهتر که سخنی درست را از دیگری بگیریم تا آنکه عطش خویش را در نامجوئی بوسیله گفتار و اجتهاد شخص خویش که احیاناً ناپخته و اندک مایه است فرو نشانیم.

پس اگر آنچه در این کتاب نگارش رفته پسند ارباب ذوق و خداوندان فضل قرار گیرد همه افتخارش مستقیماً مربوط بدانشمندان و مؤلفین بزرگی است که نامشان در پایان این کتاب ذکر شده است و هرگاه سخنی نامنجیده و نکته ای نادرست در آن یافت شود گنااهش بگردن نگارنده است که درست گفتار دانشمندان را نفهمیده و بی مطالعه و تعمق در مطالب اظهار نظر کرده است.

شک نیست که تا پایان زندگانی هر شاگردی مرهون استاد است و شکرگزاری از الطاف وی وظیفه اوست و اگر نگارنده در این مقام از مرحوم پروفیسور ر. و. چمبرز R. W. Chambers استاد دانشگاه لندن و خانم دکتر ادیث . س . باتو Dr. Edith. C. Batho استاد ادبیات جدید آن دانشگاه از راه سپاسگزاری نام میبرد

از آن نظر است که دانشمند بزرگ انگلیسی گفت : «دین هرچه گران باشد آنقدر که تو در صدد رد آن باشی و مقدار ناچیزی را فراهم آورده بوام دهنده تقدیم کنی مایه سربلندی و آسایش وجدان تو است» .

تهران ۳۰ دیماه ۱۳۲۰

دکتر لطفعلی صورتگر

استاد دانشگاه تهران

فهرست کتاب

دیباچه

فهرست کتاب

باب اول - دوره انگلوسا کسون

فصل اول - اوضاع تاریخی و اجتماعی انگلستان

دوره هجوم و تسلط قبایل انگل و ساکسون - اخلاق و آداب قبایل انگلوسا کسون -

مذهب مسیحیت

فصل دوم - ادبیات منظوم انگلوسا کسون

ادبیات غیر مسیحی - منظومه های پهلوانی - داستان بولف - منتخبی از داستان بولف (مرگ شیلد پادشاه دانمارک - مجلس پذیرائی پادشاه دانمارک از بولف - سخن بولف با پادشاه دانمارک در آغاز جنگ بازن عفریت - وداع بولف پیش از رفتن به جنگ - جشن پادشاه پس از کشته شدن مادر عفریت - آخرین سخن بولف در هنگام مرگ) - داستان فین سبر و منتخبی از داستان والدهرا - داستان ویدسیت - جنگ برونان بر - جنگ مالدن - منتخبی از منظومه جنگ مالدن (آغاز منظومه مالدن - پاسخ پیرهت نات به پیام آور دشمن - نبرد همگروه - سخن یکی از دلاوران - سخن پیرمردی در پایان نبرد - منظومه های غنائی و مرثی - منظومه سرگردان - (در تأسف از مرگ پاران - اندرز به جوانان - اندیشه در کار روزگار) منظومه دیر - منتخبی از منظومه دیر - دریا نورد - منتخبی از منظومه دریا نورد (دریا نورد در مقابل طوفان - همت و عزم دریا نورد) شکایت زن و پیام شوی (شکایت زن -

پیام شوی - منظومه ویرانه - منتخبی از منظومه ویرانه - معماها و لغز (لغر طوفان دریا - لغز سپر - لغز قو - شراب عسل - ماههای سال) افسونها (برای جلوگیری از پراکنده شدن زنبوران عسل - افسون یادعای جلوگیری از دزدیده شدن چهارپایان) پندها و گفتار خردمندانه منتخبی از پندها (منظومه اول - منظومه دوم - قسمتی از منظومه دوم)

ادبیات دوره مسیحیت - مکتب کادمون - منظومه پیدایش جهان (تکوین) - منتخبی از منظومه پیدایش جهان (از منظومه پیدایش قسمت نخست) از منظومه پیدایش قسمت دوم (کنگاشن شیطان - اغوای حوا - جواب هاجر بفرشته) - داستان خروج بنی اسرائیل از مصر - منتخبی از داستان خروج (روز سوم فرار - سخن موسی در برابر بحر احمر - شکافتن دریا) داستان دانیال - منتخبی از داستان دانیال - جودیت منتخبی از منظومه جودیت (از منظومه دهم - از منظومه یازدهم - سخن گفتن جودیت با جنگاوران) - مکتب کین ولف - منظومه مسیح - منتخبی از منظومه مسیح (زندگانی چیست - سخن گفتن مریم یا یوسف) منظومه الین - منتخبی از منظومه الین (پکشتی نشستن الین) - منظومه فینیکس - منتخبی از منظومه فینیکس (از منظومه سوم)

فصل سوم - ادبیات منثور انگلوساکسون

کتبی که آلفرد ترجمه کرده است - کتاب شبانان - منتخبی از کتاب شبانان (دیباچه کتاب) کتاب تاریخ مذهبی بریتانیا تألیف بید - منتخبی از کتاب تاریخ بید (دیباچه کتاب - تبلیغ اهالی نار تمبر یا بمسیحیت) - ترجمه تاریخ عدومی اریوس (داستان کورش هخامنشی - سیروس در خاک اسکیتها - داستان کلئوپاٹر - سفر و ولقستان) ترجمه کتاب تسلی فلسفه تألیف بواسمیوس - منتخبی از کتاب تسلی فلسفه (آئین ملک داری - زمین و آسمان - درختم کتاب) - وقایعنامه انگلوساکسون منتخبی از وقایعنامه - آلفریک و مکتب بعد از آلفرد - منتخبی از نشر آلفریک (دیباچه کتاب مواعظ و روایات) - نامه های اسکندر.

باب دوم - ادبیات قرون وسطی

فصل اول - مقدمه

فصل دوم - ادبیات منظوم قرون وسطی

موضوع اشعار - داستانهای ارتور - منتخبی از داستانهای ارتور (پیش از مرگ ارتور شمشیر خود را بدریا می اندازد) - داستان گوین و دلور سبزپوش (جنگ گوین با اعراب) - داستانهای که از فرانسه گرفته شده - منتخبی از داستان امیس و بلیزانت (منظره بوستان - نیاز معشوقه در پیشگاه عاشق) داستانهای مأخوذه از روم و یونان و بلل شرقی - داستانهای محلی - داستان اخلاقی - کتاب ارم - کتاب حیوانات - مناظره جغد و بلبل - منتخبی از مناظره جغد و بلبل (ورود بلبل به بوستان - رفتن بلبل از بوستان) - منظومات غنائی - منتخبی از منظومات غنائی (درد انتظار - سرزمین کوکائیه - سرود مذهبی) - ترانه ها - منتخبی از ترانه ها (ترانه پیره زن) .

فصل سوم - آثار منثور قرون وسطی

باب سوم - پایان قرون وسطی

فصل اول - مقدمه

فصل دوم - جفری چوسر

منتخبی از آثار چوسر (از مقدمه داستان تریلوس و کریسدا - سخن گفتن پاندروس با کریسدا - نصیحت پاندروس به ترایلوس - توصیف نجیب زاده جوان - توصیف رئیس روحانی صومعه

فصل سوم - پیرزپلومن

منتخبی از منظومه پیرزپلومن (از مقدمه منظومه - توصیف حسد)

فصل چهارم - شعرای معاصر چوسر

جان گاور - جان لید گیت - تامس ها کیلو

فصل پنجم - نثر انگلیسی در پایان قرون وسطی

نثر نویسی قبل از کاکستون - سر جان ماندویل - نثر عالمانه - نامه های پاستون -
یکی از نامه های پاستون - تامس مالوری - منتخبی از داستان مرگ آرتور (مرگ
آرتور - زاری لانسلو بر مرگ آرتور و ملکه گونیوره - در بیان عشق) ویلیام کاکستون

فصل ششم - درام در پایان قرون وسطی

باب چهارم - دوره تجدید ادبی و صنعتی

فصل اول - اوضاع اجتماعی و ادبی انگلستان

فصل دوم - نثر در دوره تجدید علمی و ادبی

آغاز نثر - لورد برنرز - منتخبی از نثر برنرز (از دیباچه کتاب وقایعنامه جنگهای
صد ساله - جنگ اوتر برن) - نثر کلاسیک - ارازموس - جان کولت - سرتامس مور -
منتخبی از آثار تامس مور (تعلیمات نظامی دراوتوپیا - در رد اظهارات تین دیل در
انتشار آزاد انجیل) سرتامس الیوت - منتخبی از کتاب حکومت (سواری - وظیفه پدر
و مادر در تربیت فرزند) نثر تعلیم و تربیتی - رچر اشام - منتخبی از نثر اشام - نثر
مذهبی - ویلیام تین دیل - منتخبی از نثر ویلیام تین دیل - تامس کرنمر - نثر ادبی
و ظریف جان لیلی - سبک لیلی - منتخبی از نثر لیلی - مورفیلیپ سیدنی - مؤلفات نثری
سیدنی - منتخبی از نثر سیدنی

فصل سوم - شعر در دوره تجدید علمی و ادبی

سرتامس ویات - منتخبی از اشعار ویات - ارل آوسری - منتخبی از اشعار سری -

سرفیلیپ سیدنی - منتخبی از اشعار سیدنی - کتاب آئینه قضاة - تامس سکویل

فصل چهارم - ادموند اسپنسر

منتخبی از آثار او

باب پنجم - دوره الیزابت

فصل اول - اوضاع ادبی و اجتماعی انگلستان

فصل دوم - درام در دوره الیزبت

آغاز دوره - کریستفر مارلو - منتخبی از آثار مارلو - عصر شکسپیر - دسته های

بازیگران مجاز - بازیگران - تماشاخانه ها - نمایش نامه ها - تماشاگران

فصل سوم - ویلیام شکسپیر

زندگانی شکسپیر - زندگانی شاعری شکسپیر - داستانهای خنده انگیز شکسپیر -

داستانهای غم انگیز شکسپیر - دوره پایان - استادی شکسپیر - آثار شکسپیر - قسمتی

از آثار شکسپیر - (از کمدی کوشش برای هیچ - از کمدی تاجر ونیزی - از کمدی

هرگونه بخواهید - از کمدی داستان زمستان - از تراژدی انتونی و کلئوپاترا - از

تراژدی کینگ لیر - از تراژدی هاملت - از تراژدی رومئو و ژولیت)

فصل چهارم - معاصران شکسپیر

بن جانسون - توماس دکر .

فصل پنجم - فرانسیس بایکون

فلسفه بایکن - آثار بایکن - مقالات بایکون - منتخبی از مقالات بایکن -

(مطالعه ، راستی ، مرگ - بدگمانی - خودپسندی - آئین تندروستی)

فصل ششم - نثر نویسان عصر الیزابت

ریچارد هوکر - منتخبی از تشره و کر - سروالتر راله - منتخبی از آثار نثری راله - مترجمین - جهانگردان - تاریخ نویسان - افسانه نویسان - راپرت گرین - توماس لاج - توماس ناشر .

فصل هفتم - شاعران عصر الیزابت

توماس واتسون - هنری کنستابل - گایلز قلچر - منتخبی از غزلیات قلچر - ساموئل دانیل - از غزلیات دانیل - مایکل دریتون - از غزلیات دریتون - گایلز فلچر کوچک - فینیاس فلچر - ویلیام درموند - از غزلیات درموند - ویلیام برون - از غزلیات برون - سر جان دیویز - از اشعار دیویز .

باب ششم - سده هفدهم

فصل اول - مقدمه

فصل دوم - جان میلتون

اخلاق میلتون - آثار نظمی میلتون - روح اندوهناک - روان شادمان - ارکادس کموس - لیسیداس - غزلیات - فردوس گمشده - بهشت باز یافته - آلام شمشون - منتخبی از اشعار سیلیون (از منظومه روح شادمان - از منظومه روح اندوهناک - غزلی در کوری خویش - گفتار شیطان در کنکاش دوزخیان سخن شیطان با آفتاب - کوری شمشون)

فصل سوم - عرفای سده هفدهم

جان دن - منتخبی از آثار دن - جان کلیولند - شاعران مذهبی - جارج هربرت آثار هربرت - منتخبی از آثار هربرت - هنری وان - منتخبی از اشعار وان - تامس

تراهرن - اندرومارل - منتخبی از اشعار مارول - آزادگان - تامس کریو - از اشعار کریو - سرجان سک‌لینگ - از اشعار سک‌لینگ - رابرت هریک - از اشعار هریک .

فصل چهارم - نثرنویسان هفدهم

اسقف هال - سر تامس اوربوری - جان ارل - مقاله نویسان - سخنان ظریف - از گفته‌های سلدون - رابرت برتن - سر تامس برون - نویسندگان روحانی - جرسی نیلر - تامس فولر - ایزاک والتون .

باب اول

دوره انگلوساکسون

فصل اول

اوضاع تاریخی و اجتماعی انگلستان

از تاریخ جزیره یا جزایر انگلیس که امروز بنام بریتانای کبیر و ایرلند معروف است پیش از آنکه امپراطوری روم بتسخیر آن همت بگمارد اطلاع قطعی در دست نیست و تحقیقات و کاوشهای علمای زمین‌شناسی و خبره‌های ماقبل تاریخ هرچند مطالب بسیار سودمند و نافع و اطلاعات مهمی بدست میدهد باز محصل ادبیات را که با اخلاق و روحیه و طرز فکر و میزان ذوق مردم سروکار دارد بجائی راهبر نشده است. اینقدر هست که در اواخر عصر چدن و اوائل عصر آهن، سلت‌ها^۱ از اروپای غربی دوبار باین جزایر هجوم برده آنها بحیظه تصرف خویش درآوردند و ساکنین قدیم این دیار را تدریجاً از میان بردند تا آنجا که هنگام لشکرکشی ژول سزار سردار رومی تمامی اهالی بریتانیا جز قبایل کم جمعیتی که در شمال اسکاتلند زندگانی میکردند همه سلت بشمار میآمدند. این مردم بقبائل متعدد تقسیم شده و هریکک تحت فرمان بزرگ خویش بچنگ و تاراج یکدیگر میپرداختند و عموماً درتل‌ها و کوهستانها درخانه‌های گلی زندگانی میکردند و اگر در اراضی پست و باتلاقی یا در دهکده‌ها میزیستند خانه‌های زیرزمینی داشتند که طرز ساخت آن باخانه‌های گول‌ها^۲ شباهت داشت.

از حیث مذهب کاهنان معروف به دروید^۳ در میان آنها بسحر و جادوگری اشتغال داشتند و در بسیاری از مراسم مذهبی بقربانی انسان زنده میپرداختند و یک

۱- Celts

۲- Gauls

۳- Druids

نوع ترانه‌ها و روایات و ادعیه‌ای داشتند که سینه بسینه بیکدیگر منتقل می‌نمودند و در سیاست مداخله مستقیم نداشتند.

در قسمت هنرهای زیبا سلیقه‌های آنها با سلیقه سلت‌های اروپا که تحت تأثیر ذوق ساکنین سواحل دریای مدیترانه واقع شده بودند شباهت زیادی داشت. یعنی اشکال حیوانات و نباتات را بطرز درشت و غیر متناسبی نقاشی می‌کردند و در رسم اشکال هندسی بی اطلاع نبودند و روی چدن و پس از آن روی چوب و ظروف سفالی طرح‌هایی از خویش بیادگار گذاشته‌اند. عشق و علاقه آنها به زیبایی بامیل بترسیم صور و اشکال غریب و غیر معمولی توأم بود. در سنه ۲۰۰ میلادی کلودیوس^۱ امپراتور روم به تسخیر این خطه پرداخت و پس از عبور از بحر مانش وارد رود تایمز شده شهر کامولودونوم^۲ را که امروز به کولچستر^۳ موسوم است مسخر کرد. پس از آن سه نفر از سرداران خویش را که یکی از آنها و سپازیان^۴ معروف است بتسخیر نواحی شمالی و غربی بگماشت و نواحی پست انگلستان در ظرف چهار سال مسخر گشت و نواحی شمالی و قسمت یورکشیر^۵ و ویلز^۶ نیز پس از مقاومت شدید بحیثه تصرف دولت روم درآمد. در سنه ۸۰ میلادی جولوس اگریکلا^۷ دامنه این متصرفات را در سمت شمال توسعه داده سرحدی محاذی رودهای کلاید و فرث در اسکاتلند تعیین و آنرا بوسیله دیوار و قلاع متعدد بعزم اینککه دائمی باشد و متصرفات روم از آن حد تجاوز نکند مستحکم نمود.

دوره اقتدار و فرمانروایی روم بر این جزایر در زمان سپتیموس سوروس^۸ (سپتیم سور) در سنه ۲۰۸ بعد کمال رسید و در زمان سوروس الکساندر^۹ (۲۱۱-۲۳۵)

- | | |
|----------------------|---------------------|
| ۱- Claudius | ۲- Camulodunum |
| ۳- Colchester | ۴- Vespasian |
| ۵- Yorkshire | ۶- Wales |
| ۷- Julius Agricola | ۸- Septimus Severus |
| ۹- Severus Alexander | |

میلادی) در نقاط متصرفی قلاع و استحکاماتی فراوان ساخته شد و مملکت از حیث تشکیلات سیاسی بدو قسمت منقسم گشت: اول شهرها که ساکنین آن دارای حقوق و مزایای اجتماعی بودند و کم و بیش با افراد سایر شهرهای حوزه امپراتوری روم تساوی حقوق داشتند. دوم قراء و مزارع و نواحی بزرگ که هر قسمت از آن را یک نفر رومی تصاحب نموده و برای خویش مرکزی بنام ویلا^۱ میساخت و افراد مملکت بعنوان فرمانبر یا بنده بوی خدمت مینمودند.

از اوایل قرن چهارم هجوم قبایل مختلفه اروپا با امپراطوری روم شروع شد و قبایل ساکسن و پیکت^۲ از اروپای غربی بتاراج و تاخت و تاز جزایر بریتانیا پرداختند و چون دولت روم در این هنگام از همه طرف دچار هجوم و حمله قبایل گوناگون دیگر واقع شده بود و نگاهداری متصرفات وسیع و عریض و طویل آن بوسیله لژیون های رومی امکان نداشت بتدریج لژیونهای مقیم نقاط دور دست را بمرکز امپراطوری احضار و اهالی جزایر بریتانیا را بی سرپرست و نگاهبانها رها کردند تا خود بدفاع کشور بپردازند. از طرف دیگر همینکه ناحیه گل را قبایل تیوتن در اروپا بحیثه تصرف خویش درآوردند جزایر بریتانیا اجباراً بقطع ارتباط با مرکز امپراتوری روم مواجه گشت و مردمیکه نیمی رومی و نیمی هنوز با روحیات سابق خویش مأنوس بودند نتوانستند از وطن خویش در مقابل ساکسنها و سایر اقوام مهاجم دفاع کنند. چندی بعد مردم آنزمان خواستند عدهای از افراد قبایل ساکسن را اجیر نموده و دفاع مملکت را بآنها واگذارند ولی این قدام پای قبایل اروپائی را بداخله کشور گشود و ساکسونها باسانی به تسخیر قسمتی بزرگ موفق شدند و ملت های ساکن بریتانیا را بنواحی غربی راندند تا در آنجا در تمامی قرون برای ملت کوچکی که امروز بنام ولش^۳ معروف است زبان و ادبیات مشخص و ممتازی بیادگار بگذارند.

تأثیر دوره تسلط روم به بریتانیا در اخلاق و آداب و ادبیات و قریحه ساکنین

جزایر بریتانیا فوق‌العاده مشکوک و مورد اختلاف است و علمای بزرگ تاریخ هنوز در این مورد موافقت نظر قطعی پیدا نکرده‌اند، زیرا معلوم نیست نفوذ تمدن و زبان رومی که قطعاً طبقات ممتاز اهالی را تحت تأثیر خویش داشت تا چه درجه در طبقات مزدور آن کشور و ساکنین بومی این جزایر مؤثر واقع شده است.

بطور کلی با آنکه سیصد سال نوشته‌ها و کلمات رسمی بزبان لاتین و تمدن رومی در مظاهر حیاتی این کشور پدیدار بود تا کنون یک سطر و حتی یک کلمه لاتین در یکی از ابنیه قدیمی که بتدریج مکشوف میشود پیدا نشده است که یکی از کارگران یا افراد طبقه سافله نگاشته و درجائی برای یادگار یا یادداشت وقایع بردیوار یا سنگی ضبط کرده باشد و از اینرو میتوان نتیجه گرفت که جز آن قسمت از ظواهر زندگی و تجمل که هر روز در معرض مشاهده مردم مزدور و بنده واقع میشده و قطعاً در ذوق جمال شناس آنها تأثیری داشته است استیلای روم بر جزایر بریتانیا اثری قابل ذکر و اهمیت در ادبیات و ترانه‌های ملی و طرز فکر ادبی آنها نگذاشته است. از آن مهتر اینکه قبایل انگل^۱ و ساکسن^۲ و ژوت^۳ که پس از رومیان جزائر بریتانیا را مورد تاخت و تاز و تاراج قرار دادند پرابنیه و آثار رومیان ابقا نکرده همه چیز را خراب و ویران نمودند و آنچه را از تمدن رومی در آن کشور رخنه کرده بود از میان بردند. بنابراین میتوان گفت که اثری پایدار و مهم از دوره تسلط روم در ذوق و فکر و در روحيات مردم این سرزمین نمانده و اگر تمدن روم در طباع مردم این کشور تأثیری کرده باشد آن تأثیر را چنانکه بعد بیان خواهد شد باید در نتیجه حشر و آمیزش و مردم این جزایر با روم در قرن بعد و مخصوصاً در دنبال نفوذ دین مسیح و ورود مبلغین بزرگ از روم دانست.

دورهٔ هجوم و تسلط قبایل انگل و ساکسن - علت غائی این هجوم که بالاخره منجر بشصرف جزایر بریتانی گردید تا کنون بواقعی معلوم نشده و شاید هرگز مشخص

نشود. گیلداس^۱ از مورخین قدیمی اروپا میگوید: پس از خروج سپاهیان روم قبایل پیکت^۲ و اسکات^۳ نواحی شمالی و مرکزی را مورد نهب و غارت قرار دادند و اهالی بریتانی که به بریتون^۴ موسوم بودند برای رفع این تجاوز از قبایلی که در سواحل اروپای غربی سکونت داشتند استمداد نمودند و آنها متجاوزین را سرکوبی کردند ولی پس از فیروزی مایل به خروج از کشور نشده آنچه را فتح و تصرف نموده بودند برای خویش نگاهداشتند. اطلاعاتی که از منابع بومی بدست میآید حکایت میکند که نخستین بار دو نفر از رؤسای ساکسن بنام هنگست^۵ و هرسا^۶ که از ملکه خویش جلاء وطن نموده بودند بدربار ورتی گرن^۷ پادشاه بریتون پناه آوردند و در خدمت این پادشاه قبایل شمالی را منکوب ساختند ولی دیری نگذشت که پادشاه خیانت آغاز نمودند و چندی بعد اجازه یافتند که اقوام و قبایل خود را احضار نمایند و سپس خود آنها بشخصه فرمانروائی یافته و سلطنت پیدا کردند.

بحث در صدق و کذب این اقوال کار تاریخ است و در تاریخ تطورات ادبیات مجال اطاله کلام در این مورد نیست. اینقرهست که از اواخر قرن چهارم مسیحی اروپا دچار یک آشوب و هرج و مرج بزرگی شده قبایل گوناگون از هر گوشه آن شروع بتاخت و تاز نمودند و هر کس را از هر قبیله و نژادی که بود بمجرد آنکه بازوئی توانا و دلی شجاع داشت و از رئیس قبیله اطاعت مینمود بخدمت می پذیرفتند و در هجوم های متوالی خویش عرصه را بر قبایل ساکسن اروپای غربی تنگ ساخته و در هر پیشرفتی که میکردند آن قبایل را بسمت اوقیانوس اطلس عقب میزدند و ناگزیر آنها را بتصرف و تسخیر نواحی غربی اروپا وادار مینمودند چنانکه قبایل انگل و ساکسن و ژوت نیز به تسخیر بریتانی و سکونت در آن بحکم اضطرار وادار گشتند.

۱- Gildas

۲- Picts

۳- Scots

۴- Britons

۵- Hengest

۶- Horsa

۷- Vortigern

قبایلی که بریتانی را مورد هجوم قرار دادند با هم اتفاق و توحید مساعی نداشتند بلکه هر قبیله تحت فرمان رئیس خود گوشه‌ای از آن را تصرف نموده و برای خود دولت یا حکومت مستقلی ترتیب دادند.

پیدا^۱ معتبرترین و قدیمی‌ترین مورخ معروف انگلستان میگوید: مهاجمین از افراد سه قبیله مختلف بودند؛ ژوت‌ها ناحیه همپ‌شیر^۲ را تسخیر ساختند، ساکسونها نواحی اسکس^۳ و سسکس^۴ و ووسکس را بحیثه تصرف خویش درآوردند. سایر نقاط و نواحی تحت تسخیر انگل‌ها درآمد.

بدین ترتیب نواحی متصرفه هر یک کشور را جداگانه گشته و برای خود شاه و خانواده سلطنتی پیدانمود، چنانکه هفت حکومت مختلف که به همپ‌تارکی^۵ موسوم است پدید آمد؛ در قسمت شمال ایالت یا کشور نارتمبریا^۶ از دو کشور کوچکتر برنسیا^۷ و دیرا^۸ تشکیل یافت. در قسمت شمالی رود ترنت کشور مرسیا^۹ تسلط داشت و در جنوب آن کشور ایست انگلیا^{۱۰} بود و در جنوب انگلستان ناحیه با کشور کنت^{۱۱} و اسکس و در جنوب غربی حوزه وکس تشکیل یافت. هر یک از این نواحی بنوبه خود دوره تفوق و اعتباری داشتند چنانکه وقتی تاریخ سیاسی و حتی تاریخ ادبی ما آغاز میشود ناحیه کنت تحت فرمانفرمایی اتل یرت^{۱۲} نخست به عظمت رسیده و دوره مجده و بزرگواری و سکس که آلفرد معروف از آنجا برخاست بر همه مؤخر است. جدول ذیل این دوره‌های مختلف را واضح میسازد:

۱- دوره تفوق و عظمت کنت - در قرن ششم میلادی.

۲- دوره تفوق نارتمبریا - از ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلادی.

۱- Bede

۲- Hampshire

۳- Essex

۴- Sussex

۵- Heptarchy

۶- Northumbria

۷- Bernicia

۸- Deira

۹- Mercia

۱۰- East Anglia

۱۲- Kent

۱۲- Ethelbert

۳- دورهٔ مجد و عظمت مرسیا - از ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلادی .

۴- دورهٔ اعتلای وسکس - از ۸۰۰ تا ۱۰۴۰ میلادی .

هریک از این ادوار مختلفه دارای ادبیات مخصوص از نظم و نثر بوده‌اند که شرح آن در محل خود خواهد آمد.

اخلاق و آداب قبایل انگلوساکسون - مطالعهٔ ادبیات و تطور فکری ملل و اقوام بدون آشنائی با اخلاق و طرز زندگی آنها امکان پذیر نیست و از این نظر یک آشنائی اجمالی با آنچه حقا باید در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور انگلستان مورد تحقیق پیدا کند ضروری بنظر میرسد ، ولی این مطالعه تا درجه‌ای دشوار است زیرا در عین آنکه اقوام انگلوساکسون اخلاق و آداب و افکار غیر مسیحی بیابان گرد یا دهکده نشین اروپارا داشتند و این آداب و مراسم را تا دیر باز نگاه داشتند ، مسیحیت نیز در میان آنها رخنه نموده و افکار و معتقدات نوین نیز با اعتقادات گذشته آنها استزاج یافت و بنابراین در تطور فکری آنها طبعاً افکار مسیحی و اعتقادات کهنه تأثیری بزرگ داشته و غیر ممکن است در اوایل امر بتوان تأثیر این دو سنخ افکار را از یکدیگر مجزا نمود . منتها هرچه مسیحیت در تعدادی قرون در آنها بیشتر رخنه یافته است افکار نخستین محوتر شاه و هرچه با اوایل تبلیغ مبلغین مسیحی برگردیم آثار آن در ادبیات کمتراست و چون آغاز مطالعه و تحقیق ما دوره‌ای است که مسیحیت تازه در قبایل انگلوساکسون رخنه یافته است تشخیص حد فاصل بین این دو فوق‌العاده دشوار خواهد بود .

در هر یک از این کشورهای مختلف از زبان خیلی قدیم که شاید از دورهٔ هجوم قبایل انگلوساکسون هم قدیمی‌تر باشد حکومت سلطنتی وجود داشته است . گاهی هم یک شاه بزرگ و چند شاه کوچکتر و گاهی دو پادشاه بر یک کشور حکومت میکردند . پادشاهان را معمولاً از یک خانواده مخصوص انتخاب میکردند و نسبت افراد این خانواده را پسران و شهریاران دورهٔ افسانه و حتی بخدایان منتهی مینمودند

افراد این خانواده امتیازاتی مخصوص داشتند و از آنجمله خون‌بهای نقدی آنها شش برابر خون‌بهای نجبا و بزرگان کشور بود.

حکومت مرکزی بوسیلهٔ شورای مملکتی که بالقاب مختلفه تیدا^۱ و ویتان^۲ و پلب^۳ و کونسیلیوم^۴ نام برده شده اداره میشد. اعضای این شورای سلطنتی از جنگجویان جوانی که دائماً در خدمت پادشاه حاضر و ملازم بودند تشکیل میشد. سرکردگان و صاحبان مناصب که مدت‌ها خدمتگزاری نموده بودند نیز در مواقع لازم احضار میشدند.

بطور کلی هر کس دارای شغل و منصبی در اداره کشوری و لشکری مملکت بود از ملازمان مخصوص پادشاه بشمار می‌آمد. در میان قبایل انگلوساکسون مانند سایر قبایل اروپا خدمت و انجام وظیفه بر دو اصل بزرگ مبتنی بود: اول اصل خویشاوندی و قرابت خانوادگی و قبیله. دوم خدمتگزاری و بندگی شخص بشخص. اگر کسی دچار ظلم و ستمی میشد نخستین بار بمولا و صاحب خویش و پس از آن بخانواده خود دآوری می‌برد و از آنها استعانت میکرد و بمأمورین پادشاه کاری نداشت. اگر کسی در منازعه و محاصره بقتل میرسید خویشاوندان وی از خانواده قاتل خون‌بهایی که بورگلد^۵ معروف است دریافت میکردند و مولا و خداوند وی نیز خون‌بهای دیگری که به منبت^۶ موسوم بود میگرفت. این دو اصل در تمام طبقات اجتماع محترم و مسجری بود و اگرچه قتل نفس بین دو خویشاوند هم اتفاق می‌افتاد ولی هیچ گناهی در آن دوره شدیدتر از آن نبود. همینطور کشتن مولا و خداوند نیز از جرایم کبیره محسوب میشد و جز قصاص کشته‌علاجی نداشت. از طرف دیگر وقتی مولائی کشته میشد تمام ملازمان وی خون‌بهایی میگرفتند و اگر شاهی کشته میشد

۱ - Theod

۲ - Witan

۳ - Plebs

۴ - Concilium

۵ - Wergeld

۶ - Manbot

این خون بها که بهر یک از ملازمان پرداخته میشد با خون بهائی که بخویشاوندان مقتول محترمی میپرداختند مساوی بود.

شاه یا صاحب اختیار ملازمی در موقع کشته شدن وی مبلغی بعنوان «مالیات مرگ» میگرفت و اساساً این مبلغ در مقابل قیمت اسلحه و البسه‌ای بود که به بنده خویش در آغاز خدمتگزاری بخشیده بود: ورود بمناصب کشوری و لشکری جز بوسیله ملازمت پادشاه یا شاهزادگان و ورود در سلك خدام خاص آنها ممکن نبود. این نوع ملازمان خاص تین^۱ نام داشتند و دارای امتیازات و وظایف معینی بودند که برای ولینعمت خویش جنگیده و در هر موقع خدمت خود را بی مضایقه تقدیم نمایند. در مقابل، شاه ملازمان خویش را سرپرستی کرده در برابر خدمات پادشاه و خلعت میداد و وقتی بسن شباب میرسیدند برای آنها وسائل مادی اختیار همسرا تهیه نموده و پادشاه مقدار زمین می بخشید.

این ملازمان غالباً در تالار بزرگ شاه جمع شده و بنوشیدن یکنوع شراب غسل که به مید^۲ معروف بود پرداخته از خدمات خود آنچه در آینده برای خداوند خویش انجام میدادند لاف میزدند. این رجز که به بیوت^۳ معروف است هرگز مایه تحقیر افراد نبود و تنها اگر در مواقع خطر ملازمی از انجام امر خطیری شانه تھی میکرد سایرین به نکوهش وی پرداخته رجزهای گذشته ویرا بیاد او میآوردند. روی هم رفته وقتی خداوند کاری می‌مرد ملازمان موقعیت و مقام اجتماعی خویش را از دست داده و زندگانی را قابل ادامه نمیدانستند و از این جهت تمام کوشش آنها در آن بود که در موقع خطر پهلوی خداوند گار خویش جان تسلیم کنند و ننگ نداشتن سرپرست را تحمل نمایند.

در موقع جنگ تمام طبقات مملکت از بنده و آزاد مشمول خدمت لشکری بودند. طبقات پست پیاده و طبقات ممتاز سواره بچنگ میرفتند و با شمشیر و نیزه کارزار می‌کردند.

شمشیر آنها دو دمه و بلند بود و قبضه آنها مرصع می نمودند و چون تیغ خوب نایاب بود قیمتی فوق العاده گزاف داشت. خشت پران یا نوعی از نیزه کوتاه نیز بکار می رفت. تیروکمان تا قبل از قرن دهم یعنی زمان حمله قبایل دانمارکی فقط برای شکار استعمال میشد ولی بعدها در جنگ ها نیز مورد استعمال پیدا نمود. مهمترین اسلحه دفاع شهری بود که از چوب بشکل مدور ساخته و لبه آنها از آهن درست می کردند. در ادبیات این دوره زره حلقه دار و خود نیز ذکر شده است.

در باب مذهب قبایل انگلوسا کسون اطلاع کاملی در دست نیست ولی اینقدر هست که انگل ها^۱ یک دسته خدایان را می پرستیدند و در میان آنها تی^۲ (یا تیک^۳) وودن^۴ و تونور^۵ و ربه النوع فریگ^۶ خیلی معروفند چنانکه اسامی هفته یعنی تیوزدی^۷ (روزی یا سه شنبه) وودنزدی^۸ (روزودن یا چهارشنبه) و ترزدی^۹ (روزتونوریا تور یا پنجشنبه) و فریدی^{۱۰} (رورفریگ یا جمعه) باین خدایان منسوب است. تونور همان خدای تندر و رعد است وودن نیز پدر تمام پادشاهان انگلوسا کسون محسوب میشود. تا کنون مجسمه ای از خدایان قدیم این مردم کشف نشده و معلوم نیست که قبایل انگلوسا کسون باریاب انواع خویش قالب جسمانی داده باشند، اما در ادبیات قدیم ذکر بسیاری از معابد شده و در این نقاط قربانیهایی بعمل می آمده است. در باب کهنه و پیشوایان روحانی نیز اطلاعات کاملی در دست نیست، اینقدر معلوم است اشخاص بخصوصی را از آغاز جوانی برای مشاغل روحانی منتخب نموده و بآنها اجازه تمیذ ادند که اسلحه برداشته و یا یراسب سوار شوند و بجنگ و جدال بپردازند.

مذهب مسیحیت - مذهب مسیح در قرن سوم میلادی از ناحیه گل به بریتانی

۱- Angles

۲- Ti

۳- Tig

۴- Woden

۵- Thunor

۶- Frigg

۷- Tuesday

۸- Wednesday

۹- Thursday

۱۰- Friday

وارد شد چنانکه در شورای نیهیه^۱ در سنه ۳۲۵ میلادی کشیش های بریتانی نیز حضور داشتند. قبل از آنکه قبایل انگلوساکسون باین جزایر تاخت و تاز کنند مذهب کاتولیک میان بریتونها شیوع داشت و روحانیون معروف در میان آنها پدید آمده اند و از آن جمله سنت کتبرت^۲ است که پیرلند رفته صومعه ای ساخت و شروع به تبلیغ نمود. وقتی قبایل انگلوساکسون هجوم آوردند مسیحیهای بریتون بنواحی مغرب رفته و در ناحیه ویلز اقامت گزیدند.

در سنه ۵۸۷ گرگوری رومی (که بعدها پاپ گرگوری کبیر لقب یافت) نخستین بار توجه خویش را باین قسمت از اروپا معطوف نموده و دسته ای از مبلغین را تحت ریاست اگستین^۳ به بریتانی اعزام داشت. اگستین در ناحیه کنت توقف نموده و بمساعدت اتلبرت^۴ که یکی از شاهزاده خانم های مسیحی فرانک را بزوجیت خویش در آورده بود شروع بکار نمود و اهالی این ناحیه را بدین مسیح در آورد و در محل کانتربری^۵ کلیسایی ساخت که مرکز عیسویت بریتانیا گردید. پس از آن ناحیه نارتمبریا نیز قبول مسیحیت نمود و دیری نگذشت که کشیشهای قبایل اسکات نیز بدعوت و تبلیغ پرداختند و مرکز خویش را در لین دیسفارن^۶ که دارای بزرگترین کتابخانه های شمال اروپا گردیده برقرار ساختند. بالاخره در سنه ۸۷۸ تحت فرمان و دستور آلفرد معروف پادشاه و سکس قسمت خیلی بزرگی از اهالی این جزایر دین مسیح را قبول نمودند. در این دوره روحانیون بزرگی از بریتانیا برخاسته و بیشتر آنها از کلیسای یورک^۷ که دومین مرکز روحانیت بریتانیا بود بیرون آمده اند. از آن جمله بیده^۸ مورخ معروف است که در سنه ۷۳۵ وفات یافته و الکوین^۹ شاگرد اوست که بدربار شارلمانی رفته و در آنجا به بسط و نشر علوم پرداخته است.

گرگوری کبیر که در شناختن طبایع و روحیات ملل و اقوام زبردست و استاد بود

۱- Nicaea

۲- Saint Cuthbert

۳- Augustin

۴- Aethelbert

۵- Canterbury

۶- Lindisfarne

۷- York

۸- Bede

۹- Alcuin

بمأمورین خویش دستور داده بود که هرچه از رسوم و آداب کهنه قبایل که مستقیماً لطمه بمسیحیت وارد نمیسازد مشاهده نمایند در پی محو و فنای آن نباشند. از همین جهت قبایل انگلوساکسون که به آوازخوانی و سرآئیدن سرود علانه داشتند پس از قبول مسیحیت نیز این علاقه را از دست ندادند. منتها برسرودهای خویش لباس مسیحیت پوشیده بجای پهلوانان ادوار کهن از بزرگان مسیحی و مقدسین و مقدسات دین برای مدایح و منظومه‌های خویش انتخاب نموده و آداب دوره‌های قهرسانی را در قصص انجیل و توراة مراعات کردند که شرح آن بیاید.

رویهم میتوان گفت که ادبیات انگلوساکسون آبخورده سه سرچشمه بزرگ است.

۱- آزمایشها و اطلاعات و اساطیر قبیله‌ها.

۲- اطلاعاتی که از منابع لاتین گرفته شده.

۳- تجربیات و اطلاعات سلت‌ها یا کلت‌ها که ساکنین بومی این جزیره بوده‌اند.

این همه تجربیات و آزمایشها و دانشی که میراث ساکنین جزایر بریتانیا است

بیکدیگر مخلوط گشته و از امتزاج آنها ادبیاتی بوجود آمده و دارای اوصاف و مشخصات

مخصوصی گشته است. مجموعه این ادبیات بنام « ادبیات دوره انگلوساکسون »

معروف است.

فصل دوم

ادبیات منظوم انگلو ساکسون

پیش از آنکه از منظومه‌های ایندوره سخنی گفته شود ذکر دو نکته مهم ضروری است: اول آنکه مطابق تحقیقات عالمانه ویرمانی دانشمندان، زبان نظم بر نثر در تمام اقطار جهان مخصوصاً در میان قبایل انگلوساکسون مقدم بوده است بدین معنی که از آنروز که بشر به ثبت و یادداشت آثار ظریف و قابل بقای قریحه و ذوق خود همت گماشته است نظم را بر نثر برتری داده و نخستین بار از زبان نظم برای بیان عواطف درونی استمداد کرده است. علت این رجحان شاید آن بوده است که بشر وقایع عادی و مبادلات روزانه را قابل حیات جاودان ندانسته و زبان نثر که این وقایع یا مبادلات را بیان میکند سزاوار ثبت وقایع بزرگ و حوادث با اهمیت نیافته است و از این نظر هرگاه در پیشگاه خداوندان یا آیات عناصر سخنی بستایش ادا کرده یا پهلوانی بزرگ و نیرومند را که مایه فخر قبیله و ملت بوده است توصیف نموده و یا چیزی از عقده‌های درون و انقلاط نهانی را از عشق و شوریدگی بزبان آورده است آنرا در قالب نظم پیچیده و با آهنگ موسیقی توأم ساخته و بشکل سرود در دفتر زمانه بیادگار نهاده است. از این جهت آثار باقیه روزگار کهن بیشتر منظوم است و نثرهایی که از این دوره بدست ما می‌رسد یا به لاتین یعنی زبان کلیسا نگاشته شده و یا فوق العاده سطحی و اعتیادی و مربوط بگزارش روزانه مانند هبه زمین یا قانون مجازات خطا یا و امثال آن است و ما را بفهم میزان ذوق و قریحه جمال شناس ملت انگلوساکسون راهبری نمیتواند نمود. البته همینکه از قرون پنجم و ششم میلادی بقرون هشتم و نهم و دهم می‌رسیم آثار مشهوره گرانبها خواهیم یافت و این نکته خود برهان بزرگی

است که زبان نثر روزی مجال نمایش هنرمندی پیدا میکند که زندگی از حالت مسادگی نخستین خارج شده و تطورات فکری و علاقه‌های مادی و معنوی بشر زیاد شود و مجال را از دست شعر که دایره هنرش تنگتر است بگیرد.

نکته دوم این است که نباید تصور نمود ادبیات منظوم انگلوسا کسون ناگهانی از قرن پنجم شکفتن آغاز نهاده و سابقه طولانی نداشته است. زیرا قبایل انگلوسا کسون از دیر باز با آواز خواندن سرود سروکار داشته‌اند. چنانکه تاسیتوس^۱ (۵۵ - ۱۲۰ میلادی) مورخ بزرگ رومی در قرن اول میلادی از قبایل انگلوسا کسون و علاقه مفرط آنها بخواندن آواز و سرود روایت‌هایی میکند و در قرن سوم میلادی نیز این میل بساختن سرود در اقوام ژرمن رواج داشته و نشان میدهد که پیش از آنکه این قبایل در جزایر بریتانی سکونت اختیار نمایند با ادبیات منظوم آشنائی داشته‌اند.

از طرف دیگر نوشتن و ساختن منظومه‌های پراز آرایش بدیعی و مطابق قوانین و نظامات عروض بین اقوام ساکن شبه جزیره اسکاندیناوی و ژرمن قدیمی است و معلوم است که این روش ناشی از سوابق و آزمایش‌های طولانی و مستندی است و بعلاوه از یک نظر با ادبیات منظوم انگلوسا کسون روشن است که در بادی امر اطاعت و تبعیت از قوانین بدیعی و عروضی کهن اصل قطعی بوده و بتدریج یک نوع عدم تقید و آزادی در منظومات پدید آمده و مانند آنست که نثر را با جزئی تبدیل و تغییری بشکل نثر در آورده‌اند. این مسئله ثابت میکند که قرون ششم و هفتم آغاز ظهور نظم نیست بلکه میتوان این قرون را پایان دوره ترقی و کمال نظم این مردم شناخت.

گذشته از جهات فوق در تمام قبایل انگلوسا کسون داستان‌سرای خنیاگر یا مستترل^۲ مقام و منزلتی ارجمند داشته و همان‌طور کشیش‌هایی که خنیاگری میدانستند و آوازشان خوش بود بعدها مورد احترام و ستایش بودند و این احترامات خود دلیل محکمی است که در ادوار ماضیه خنیاگران داستان‌سرای درباری یا راویان کارهای بزرگ گذشتگان طبقه ممتازی بوده‌اند و مورد توجه واقع میشده‌اند و از این روی در قرون

که تاریخ آن در دست نیست نظم و خواندن داستان وسیل بسرودن شعر در میان قبایل انگلوسا کسون وجود داشته است.

ادبیات منظوم انگلوسا کسون را باید بدو قسمت عمده تقسیم نمود: اول ادبیات آندوره که هنوز مسیحیت رخنه در روحیات مردم نکرده و جز اثر جزئی که باروحیات و افکار قبل از مسیحیت فوق العاده مزوج است در آن از مذهب مسیح و پرستش خدای یگانه سخنی نمیتوان یافت. دوم ادبیاتی که جنبه مذهبی و مسیحیت آن زیاد است و آداب و رسوم کهنه در آن آب و رنگ مذهبی پیدا کرده است.

ت

بطور کلی میتوان آنچه را در نسخه های کهنه از ادبیات قدیم انگلوسا کسون یافت میشود دو دسته نمود: اول دسته منظومه های قهرمانی است که شامل داستان بیوولف^۱، داستان فین سبرو^۲، داستان والدهرا^۳، ویدسیت^۴، جنگ پروتان بر^۵ و جنگ سالدن میباشد. دوم اشعار مرثیه^۶ و سایر منظومات غنائی و معماها و پند و اندرزهاست که شامل منظومه های دیر^۷، دریا نورد^۸، سرگردان^۹، شکایت زن^{۱۰}، پیام شوی^{۱۱}، ویرانه^{۱۲}، افسونها^{۱۳}، معماها^{۱۴} و پند و اندرزها^{۱۵} و بعضی قطعات پراکنده دیگر

منظومه های پهلوانی - منظومه های قهرمانی یا « اپیک » یک سبک و روش

۱ - Beowulf

۲ - Finnsburh

۳ - Waldhere

۴ - Widsith

۵ - Maldon

۶ - Elegiac

۷ - Deor

۸ - Scafarer

۹ - Wanderer

۱۰ - The Wife's Complaint

۱۱ - The Husband's Message

۱۲ - The Ruins

۱۳ - The Charms

۱۴ - The Riddles

۱۵ - The Gnomie Verse

کلی است که تمام آمال و آرزوهای بشری و افکار و معتقدات و هنرمندیهای ذوق و وقریحه ویرا میتواند در قالب کلی و بزرگ خویش بگنجاند و هنرش در آن است که با نهایت آزادی در هر آن از حالی بحال دیگر برود یعنی زمانی افرودخته و پرهیجان از دلاوریها و مقاومت در مقابل حوادث که پهلوانان در مواقع مشکل بروز داده‌اند گفتگو کند، گاهی بر مرگ و عدم ثبات خوب و بد زندگانی تأمل نماید، دمی مانند شوخ مشربان لطیفه شناس خنده بزند و زمانی بر مرگ عزیزان شیون کند و گاهی سخن بنصیحت گفته زبان پند و اندرز بگشاید و ساعتی داستان اصلی و اساسی را فراموش کرده بداستانی دیگر گریز بزند و بدون رعایت تسلسل کلام قصه خوانی نماید. رویهمرفته منظومه‌های پهلوانی مثل آدم آروزگار نماینده تمام دارائی فکری و ذوقی بشریت است. اگر سخنی باشد که اطلاع آن برای کسی میسر گشته ولو آنکه تناسب قطعی و اساسی با اصل داستان نداشته باشد میتواند در منظومه پهلوانی وارد شود و پای بند استعداد شنونده نباشد یعنی دانا و نادان و بزرگ و کوچک را که شنوندگان بیشمار داستانند بایک فکر مشغول میدارد.

منظومه‌های پهلوانی انگلیس مثل سایر منظومه‌های رزمی جهان بروقایح تاریخی خیلی کهنه که از شدت قدمت با افسانه همزوج است بنا شده است و در این استخراج دقت و قطعیت و قایح تاریخی مورد اهمیت نیست. سایر خصوصیات روزگار قهرمانی قبایل تیوتن که انگلها و ساکسون‌ها نیز با آنها رابطه دارند بشرح ذیل است:

۱- مردمیکه در این داستان‌ها در باب آنها سخنی گفته میشود از طبقه اشراف و بزرگانند و مرکز این مردم شخص پادشاه است که همه در پرتو حمایت و نگاهبانی وی زندگانی میکنند.

۲- خدام و ملازمان پادشاه همیشه آداب و رسوم مفصلی را رعایت مینمایند. مرکز این تشریفات تالار بزرگی است که در وسط خانه یا قصر پادشاه بنا شده و در آنجا داستان سرایان به ختیاگری و نقل داستان‌ها میپردازند.

۳- داستان سرایان^۱ همواره شجاع و سرد افکن و بی ترس و باک هستند و رتبه خیناگری و ندیمی را در مقابل نام و شهرت خود در جنگها و وفاداری نسبت پادشاه بدست آورده‌اند.

۴- هر کس در این روزگار یا خداوندگار یا خدمتگار است و در هر دو صورت یک سلسله آداب و قواعدی را همواره محترم می‌شمارد. خداوندگاران همواره پادان تحف و هدایا بخدمتکاران خویش آماده‌اند و خدمتکار نیز تنها با وجود خداوندگار خویش زنده و در پرتو وفاداری و اطاعت محض بوی مشهور است.

۵- شغل و حرفه عمده مردم این دوره جنگ و خونریزی است و این جنگها همیشه در یک میدان واقع میشود. پادشاه همیشه سر حلقه پهلوانان و زبردست‌ترین آنهاست، چنانکه هر گاه سخن از مرگ در میان آید شاعر ناتوانی و از کف رفتن نیرو را با آن مرادف میکند. اسامی پهلوانی در کشتن دشمن و نماینده ضعف و زبونی کشته شدن بدست دشمن نیست بلکه قدرت بردباری در مقابل مصائب و پایداری در پیش دشمنان پرزور است و در این گونه مصاف کشته شدن رزمجو از دلآوری وی نخواهد کاست.

۶- پهلوان داستان از کارهای دستی گریزان نیست و در نگهداری و تیمار اسب یا در راندن کشتی و گشودن و بستن بادبان استاد و هنرمند است.

۷- زن در زندگانی انگلوساکسون غالباً اهمیتی دارد و ملکه در مجالس جشن حاضر شده جام باده به پهلوانان بزرگ میدهد.

۸- پهلوان همیشه بشاه سوگند وفاداری یاد مینماید و شهریار نیز بنگاهداری جانب وی پیمان میکند و شکستن این پیمانها بازمیان رفتن آبرو مرادف است.

۹- پس از آنکه مجلس شادی برگزار شد ملازمان هر خداوندگار نسبت بخدماتی که در مواقع مشکل بوی خواهند نمود لاف میزنند و این رجز که به بیوت^۲

معروف است، مایه سرشکستگی کسی نیست و هر که در این مورد بیشتر دعوی هنرمندی نماید احترامش بیش است زیرا کسی انتظار ندارد که ملازمی از عهده رجزهای خویش برنیاید.

منظومه‌های پهلوانی و غنائی انگلوسا کسون فوق‌العاده طبیعی و از حیث بحر جز با فشار آواز که خود مصراع را پیاره‌ها قسمت میکند سروکاری ندارد. معمولاً در هر مصراع چهار مقطع سنگین و از چهار تا شش و گاهی هشت مقطع سبک است و هر مصراع بدو قسمت تقسیم میشود و بین هر مصراع وقفه‌ای هست. این مقطع‌های سنگین یکنواخت نیست و گاهی در اول کلمه و گاهی در وسط و گاهی در پایان پدید میآید. این روش نظم را از یکنواخت بودن دور کرده آن را مستعد خواندن با آواز میسازد.

اشعار ایندوره قافیه ندارد و اگر در بعضی مصراع قافیه‌ای پیدا شود بر سبیل اتفاق است. بجای قافیه یک حرف سه نوبت و در سه کلمه هر مصراع تکرار میشود و آنرا الیتریشن^۱ مینامند. معمولاً این حرف در نیمه اول مصراع دوبار و در نیمه دوم یکبار پیش میآید^۲.

۱ - Alliteration

۲- در داستان بیولف Beowulf که از حیث بحر و سایر خصوصیات کامل است این نکات را مطالعه میتوان نمود چنانکه قسمت ذیل که در بیان سابقه شناوری بین بیولف و نام‌آور دیگری است این نکته را واضح می‌سازد.

Haefdon sword nacod, tha wit on sund reon

Heard on handa, with unc with hronfixas

Weriath thohoton.

که در زبان انگلیسی امروز ترجمه آن چنین است :

We held naked swords when we two swam in the ocean,

Firmly in our hands, we thought to protect ourselves

With them against the whales.

بقیه پاورقی در صفحه بعد

ادبیات منظوم انگلوساکسون

در این منظومه‌ها تعبیرات مخصوصی است که بکنشک^۱ معروفست و میتوان آنها را بایماء یا کنایه منطبق نمود. این تعبیرات گاهی کلمه‌ای بیش نیست و گاهی جمله‌ای میشود و منظور از آن اینست که اشخاص یا اشیاء را باطرزی آبرویندتر و محترم‌تر از آنچه با کلمات عادی امکان دارد توصیف نمود. این سبک البته در آثار ادبی تمام کشورها هست منتها در ادبیات انگلوساکسون مقام و موقعیتی مخصوص دارد و درست مانند کلماتی که باطلا در کتب خطی بعنوان آغاز یا مطلع جمل مینویسند جلوه مینماید. شاه در داستان بولف گاهی «یار مردم»^۲ زمانی «خداوند محبوب کشور»^۳ گاهی «رئیس شایان پرمتش»^۴ و زمانی «بخشنده انگشتی»^۵ است. دریا گاهی «سپیل سهوب»^۶ گاهی «طنغیان امواج»^۷ زمانی «سراحل بزرگ آب»^۸ و گاهی «لجّه بی پایان» است^۹.

برای خدا، شیطان، مرگ، زمین و آسمان و شمشیر و کشتی و کلیه آیات عناصر نیز تعبیرات و کلمات مخصوصی است. گاهی این تعبیرات معانی و اوصاف اشیاء را خلاصه میکند چنانکه بجای جهنم «تالار ماران» را نام می‌برد. گاهی نیز تعبیرات مربوط و منطبق بوقایع معمولی و اعتیادات روحانی مردم است. چنانکه گوزن را «پایمال کننده مرغزار» و مردن را «لب از تبسم بستن» میدانند. سایر خصوصیات

بقیه پاورقی از صفحه قبل

و ترجمه فارسی آن این است :

بدانگاه که در پهنه دریا بشنا دست بردیم ، شمشیر برهنه را دلیرانه در مشت داشتیم
و بر آن بودیم که با آن خویشتن را از حمله نهنگ دریا حفظ کنیم .

۱- Kennings

۲- Wine Scyldinga

۳- Feoflandfruma

۴- Leofne theoden

۵- Beagabryttan

۶- Wada

۷- Eagorstream

۸- Merestraeta

۹- Deop waeter

این منظومه‌ها و لطف موسیقی کلمات و تعبیرات آنرا جز با مطالعه دقیق در اصل کهنه آثار ادبی انگلوساکسون نمیتوان درک نمود.

تنها نسخه قدیمی که از این داستان کهنه در دست است نسخه‌ای است که در قرن دهم میلادی نگاشته شده و این سند و تاریخ تحریر آن باب اختلافات و عقاید متضاد را نسبت به تاریخ واقعی نظم آن گشوده است، چنانکه بعضی از دانشمندان آنرا از آثار قرن پنجم و برخی از آثار قرن هفتم و هشتم و پاره‌ای قرن دهم تشخیص داده‌اند. هرچه هست عقاید و روحیات مسیحیت با عواطف و سجایای دوره پرستش خدایان و ارباب انواع در آن سمزوج و دامنه داستان به پهلوانان اسکاندیناوی و شگفت‌کارهای آنها در اروپا کشیده شده و ثابت میکند که داستان مزبور از روایات و حکایاتی است که قبایل انگل و ساکسون از اروپا به بریتانی آورده‌اند، زیرا در آنجا سخن از سردانگی دلاوران و وفاداری ملازمان در میان است و گفتگوی کشور مخصوص و وطن پرستی که در ادوار متأخر پیدا شده در آن نمی‌شود.

این داستان که بشکل یک منظومه تمام بدست ما میرسد اساساً دو قسمت است و وسیله ارتباط آنها همان پهلوان داستان است.

در قسمت اول پهلوان جوان بیوولف^۱ پسر هیگ لاک^۲ یکی از شاهزادگان قبیله گیت^۳ بادمته‌ای از دلاوران خویش بدانمارک می‌آیند و می‌بینند که پادشاه از ظلم و خونریزی عفریتی مهیب موسوم به گرندل^۴ و مادرش در مصیبت بزرگی است زیرا که عفریت مدت دوازده سال بر کشور تسلط یافته پهلوانان را دریده و قصر بزرگ شاهرا که به هرپوت^۵ موسوم است ویرانه ساخته است. چون شب فرا میرسد بولف

۱- Beowulf

۲- Hygelac

۳- Geat

۴- Grendel

۵- Hereot

باعفریت بجنگ پرداخته بازوی او را بضرب شمشیر قطع میکند و عفریت بغار دریائی خویش میگریزد. از آن پس مادرش بانتقام برخاسته هریوت را بار دیگر ویران میسازد و دلاوران پادشاه را از یکدیگر میدرد. بیوولف به تعاقب وی شتافته زبردريا با او بجنگ میپردازد و بمدد شمشیری سحر شده او را هلاک میکند و پس از دریافت هدایای پادشاه بوطن خویش مراجعت کرده پپادشاهی میرسد.

قسمت دوم پنجاه سال بعد در زمان پیری بیوولف پیش میآید و در این هنگام درصدد کشتن ازدهای آتش افشانی که گنج بزرگی را نگاهبانی میکند برآمده و در جنگ با ازدها مجروح میشود و پس از آنکه نصایح و پندهائی به ندما و ملازمان خویش میدهد جان میسپارد. خاتمه این داستان بامنظومه های پهلوانی بزرگ جهان تاب مقابله و برابری دارد زیرا فوق العاده استادانه وبالطف و مهارت برشته نظم درآمده است.

معیطی که این داستان در آن واقع شده با آنکه سخن از ازدها و ماهیان درنده در آنست واقعیت داشته و از حقیقت چندان دور نیست. پادشاهان، بانوان، جنگ آزمایان، دریانوردان و ندما و رامشگران آن انسانهای معمولی هستند. حرص و غضب و شقاوت عفریت ها نیز چندان غیر طبیعی نیست و تشریفات که در مجلس عیش و رامش که چندین بار در این داستان پرداخته میشود افسانه مانند نیست. داستانهای که در این داستان بزرگ بعنوان معترضه ذکر میشود نیز یا حقیقتی دارد و یا بمنزله پند و نصیحت است. گاهی این داستانهای معترضه بیش از اصل داستان غم انگیز و شگفتی آور است و ما را بجهانی میبرد که پراز ناملایم ها و بیدادهاست و مرگ ها چندان برطبق عدلت و انصاف نیست. این داستانها بحکایت اصلی روح و استحکام بخشیده از کم و بیش حساب زندگانی و عواطف و احساسات مردم نمونه جامع و بزرگی بدست میدهد. چنانکه در شرح عروسی و عشق دختر پادشاه و کشته شدن نامزدوی این معنی را خوب مجسم ساخته است.

در این داستان خدای یگانه و حکایات و روایات مأخوذ از توراۃ ، (مانند حکایت قاییل) با افسانه خداوندان و رب النوع ها توأم است ؛ چنانکه با خداوند ، رب النوع تقدیر ، یا خدای قضا نیز ذکر میشود و مانند آنست که شاعر یا دستة شعرائی که بنظم این داستان پرداخته‌اند همت کرده‌اند تا روح ایمان کهنه و نو یعنی بت پرستی و مسیحیت را در یک قصه جمع کنند و از آن گنجینه‌ای از کلیه معتقدات انسانی بسازند و درجه کامیابی آنها چندان ناچیز و مختصر نیست .

۱- مرگ شیلد پادشاه دانمارک

شنیده‌ایم که شهریاران نیزه‌دارهای دانمارک تا چه درجه در روزگار پیشین نامدار بوده و کارهای پر از دلاوری و بزرگواری از آنها سرزده است .

بسا روزگار که شیلد تالار رامش و جشن را از دستبرد سپاهیان بیگانه که از قبایل گوناگون بدانجا می‌تاختند پاک ساخته و از دشمنان برداخت و فرمان خود را در کشور پراکنده ساخته و همه را از قدرت خویش بهراس آورد .

این همانکس بود که روز نخست بیچاره و درمانده بود ؛ زمانی در جهان زیست و تحصیل نام نمود تا تمام همسایگان کشور وی که آنطرف راه نهنگها (دریا) میزیستند سر اطاعت پیش وی افکنده برای او باز آوردند .

پادشاهی خوب و نیک رفتار بود . دیری نگذشت که در قصر وی خداوند پسری باو عنایت فرمود تا آسایش رعایای وی بیشتر باشد ، زیرا یزدان بلایای وارد بر این مردم را در آن روزگار که بدون شهریار و پیشوا بودند دیده بود . خداوند که همه نام و کبریائی و عظمت ازوست شهریار را نامبردار خواسته بود . فرزند شهریار